



حسام نصیری

ناگهان درخت (صفی یزدانیان)

متهورانه، بی‌قید و رهاتر از «درندبای تو ساعت چند است؟» اما در همان مد و حلال و به‌نوعی ادامه خیال بافی‌های فرهاد شخصیت اصلی مشترک در هر دو فیلم، انگار فیلمساز آگاهانه دارد سه‌گانه (تریلوزی) می‌سازد. بنابراین همچنان عناصر روایی و بصری فیلم یزدانیان را فانتزی و نظام نوستالژی‌سازیش از رشت، در باری رشت، سفر به رشت و دوباره خود رشت و به‌همین میزان تکرار و تکرار و ارجاع به خود و فیلم قبل، تشکیل می‌دهد. قصه از زاویه شخصیت اصلی (دقیقا مشابه فیلم قبل)، فرهاد (پیمان معادی) و با صدای ذهنی او روایت می‌شود با داستانی رها از زمان و مکان. زمان عمادانه محو می‌شود و نه گذرش و مثلا سال‌های زندان فرهاد اهمیت دارد و نه مکانش «کر تلمحه» که اساسا فکر نکتم وجود خارجی داشته باشد. مساله و کنه محوری فیلم که در سطحی آشکار و عیان، همچون لوگویی در تمامی نماها حضور دارد، خیال‌ورزی و بی‌قیدی فیلمساز در شکستن قواعد و الگویی معناراست که مواجهه هر نوع ذهن منطقی منطبق بر واقعیت بیرونی را پس می‌زند و با شکستن و پس و پیش کردن زمان، به‌دنبال شناور کردن مخاطب در دل روایت است. فیلم با کوجها و بازار و قبرستان به‌نوعی مشخص‌بصری به فیلم قبلی را جاع داده می‌شود اما با کمی تفاوت، اینجا بازار رشت در شب و کم‌رنگ و لعاب‌تر از فیلم قبلی. با آپریس این که به‌نوعی پایان‌بندی شاعرانه است، پایان روایتش را نقطه می‌گذارد و با آپریس‌اوت که کار کرد معنایی مرگ را دارد، نیمه‌پایانی فیلمش را به‌طور مشخص با مرگ پدر آغاز می‌کند و با مرگ مادر به پایان می‌برد. صدای ذهنی فرهاد در نماهایی که فرهاد با پاتنه پناهی هاست و صدایش بر تصاویری از گذشته می‌آید، گوئی دارد داستانش را برای پاتنه تعریف می‌کند اما زمانی که فرهاد به‌طور مشخص به عناصری که نشان داده شده اشاره می‌کند مثلا زمانی که نمای بسته از دستی پیر می‌آید، می‌گوید نه خیلی قبل‌تر وقتی که جوون بود. اینجا نه با پاتنه پناهی بلکه با مخاطب است. به‌نوعی ناگهان درخت دیالوگ درونی

نگاهی به فیلم‌های سینمای رسانه و منتقدان در روز سوم جشنواره فیلم فجر

روز متظاهرانه‌های روشنفکری



دنیای تو هیچ‌گاه‌نیزای به این جنبه روشنفکری ندارد و دقیقا به‌همین خاطر ما را در خیالش غرق می‌کند. اما اینجا زمانی این مساله نوب ذوق می‌زند که شخصیتی که با شاملو و لسور کاو ادبیات انتقادی روشنفکری آشناست در برابر باز و شعر لور کاو صدای شاملو نور می‌تاباند و ویژگی خود را در آنگاه انگلکتی به او می‌دهد که فرهاد در

فرهاد با مخاطب است و دقیقا همین مثال «دست» فاصله گذاری روایی-بصری‌ای است که یزدانیان در ابتدا قرار دادش را با مخاطب می‌بندد که با چه لحن و عینکی می‌بایست سراغ جهان فیلم‌برد تابلکه همچون شخصیت‌ها از خیال‌ورزی بیشترین لذت را ببرد و تماشاگر اثر برایش با این جمله فرهاد(در فیلم قبلی)

فرهاد با مخاطب است و دقیقا همین مثال «دست» فاصله گذاری روایی-بصری‌ای است که یزدانیان در ابتدا قرار دادش را با مخاطب می‌بندد که با چه لحن و عینکی می‌بایست سراغ جهان فیلم‌برد تابلکه همچون شخصیت‌ها از خیال‌ورزی بیشترین لذت را ببرد و تماشاگر اثر برایش با این جمله فرهاد(در فیلم قبلی)

برده نقره‌ای

میزان فروش فیلم‌های در حال اکران، همزمان با شروع روزهای نخست جشنواره فیلم فجر برر سی شد

خط بطلان بر یک گمان!



در نقش یک روحانی مسن و باتجربه به‌نوعی مرشد طلبه جوان‌تر با بازی جواد عزتی تلفقی می‌شود. اقدامات خلاف عرفی انجام می‌دهد که برای اطلاق اقرار قابل هضم نیست. حالاهم که این فیلم پس از چهار سال توقیف در آستانه جشنواره فیلم فجر به اکران اضافه‌شده و حال

گروه فرهنگ و هنر

بسیاری گمان می‌کردند که به واسطه تجربه چند سال اخیر، با آغاز جشنواره فیلم فجر، فروش فیلم‌ها با افت همراه بوده و فیلم‌هایی که به تازگی به جدول اکران اضافه شده‌اند نیز با شکست مواجه شوند اما فروش قابل توجه برخی فیلم‌ها این گمان، خط بطلان کشید. از طرفی، بر حسب توقیفی بودن و تحریم شدن از سوی حوزه هنری و یادگیر کارگان‌ها که بعضی فیلم‌ها می‌نشینند، گویا برای آن فیلم‌ها حکم دوپینگ در فروش را پیدا می‌کند چرا که میزان اقبال مخاطب از این فیلم‌ها به مراتب فروش آن‌ها را چندین برابر خواهد کرد. اتفاقی که پیش‌تر برای فیلم «عرق سرد» و حال نیز برای فیلم «پارادایس» (پارادایس) تازه‌ترین فیلم علی‌عشایی است که همچون فیلم‌های پیشینش «تلفن همراه رییس جمهور» و «مورکسی در روز روشن» جنجالی است. حواشی این فیلم زمانی قوت گرفت که پوستر آن حاوی صحنه سلفی گرفتن یکی از روحانیون با بازی مهران جیبی با یک خادم موطی‌المانی در کنار رودزاین منتشر شد و واکنش سازمان سینمایی را در پی داشت. به‌طوری که اداره کل سینمای حرفه‌ای وزارت ارشاد اسلامی در واکنش به انتشار پوستر این فیلم اعلام کرد که «پارادایس» هنوز پروانه‌نمایش نگرفته و به همین جهت، تهیه‌کننده و صاحبان فیلم مسئول اقدام تبلیغی هستند. گویا پس از انتشار پوستر این فیلم سینمایی، برخی نهادها و مجموعه‌ها خواستار تماشای این فیلم و اعمال نظر درباره این اثر با توجه به حضور کاراکتر روحانی و

به‌خصوص دختر با مزه یا فانتزی محور شی‌اش و برادر بزرگ‌ترش یا بزرگی و معقولی و احساس مسئولیتش، اعمال شده و آنچه سبب لذت مخاطب می‌شود بازی خوب این دو کودک است. در کلیت فیلم به‌نظم در فیلمنامه همچنان ایهام روایی وجود دارد. ایهام‌هایی که حول شخصیت مادر فرزندان است با آنکه همان روز مرده است اما تقریبا در غالب نماها حضور دارد و چهارمین شخصیت فعال فیلم، مادر این دو کودک است. اما ایهام‌هایی زیادی پیرامون شخصیت پردازی و ارتباط منطقی که به‌ناچار مخاطب با واقعیت بیرونی حول این شخصیت و روابطش برقرار می‌کند، موجب می‌شود نتواند به تمام سوال‌ها پاسخ بدهد و بعضی از آن‌ها همچنان نابد مبهم و گنگ باقی می‌ماند. مثل رابطه او با شریک گلخانه‌ای و بیماری و رابطه او با شوهرش حامد بهداد که تنها ما توجه علاقه و پیوند عاطفی که از جانب هر دویشان وجود دارد، می‌شویم. فارغ از همه این نظرات «قصر شیرین» تا اینجا جشنواره بین‌المللی بین‌المللی، به‌ترین فیلمی بود که نشان داده شد.

سمنونی نهم (محمد رضا هنرمند)

یک «کمپ» ناب. دقیقا بر خلاف فیلم‌های مانی حقیقی که «کمپی» تصنعی و آگاهانه‌اند، اینجا محمد رضا هنرمند می‌خواسته فیلمی کاملا جدی با قابلیت تفسیر و معنازایی بسازد و محصول نهایی به کمندی ناخواسته‌ای آشفته و بی‌منطق بدل شده و دقیقا این میزان اغراق و تصنعی که در اثر است و همچنین این میزان تأکیدی که فیلم بر جدی بودن و فلسفی بودن دارد، سبب شده فیلم یک «کمپ» ناب بشود. فیلمی که ناخواسته همه چیزش تو ذوق می‌زند و همه عناصر روایی‌اش به کمندی ناخواسته تبدیل شده از فرط خارج زدن. برخلاف آثار مانی حقیقی که کمپی ادا و اطواری و مصنوعی هستند اینجا مخاطب با کمپ ناب مواجه است که تصنعش و اغراقش نه آگاهانه بلکه از ناخودآگاه فیلمساز آمده و در واقع تلاشی برای جدی گرفته نشدن، نشده و همه آنچه سبب مسخرگی فیلم است، همین جدی بودن فیلمساز در کارش است که متصور است دارد فیلمی جدی می‌سازد اما در نهایت جدیتش محل خنده و مسخره مخاطب است.

(لازم به ذکر است برای آشنایی با نظر به «کمپ»، سراغ کتاب «علیه تفسیر» سوزان ستانگ بروید چرا که اینجا جایش نیست که کمپ را توضیح بدهم)

«باستار بونی» سهیل موفق نیز بعد از ۹ هفته در مرز ۲.۵ میلیارد و «زند و پری» نیز به نزدیک ۱.۵ میلیارد رسیده است. اما «اتاق تارک» روح... جاز به رگم اقبال از نسوی اصحاب رسانه و حساس بودن محتوای خود، پس از ۴۴ روز به فروش یک میلیارد و ۱۵۰ میلیون دست پیدا کرده است. رقمی که «پارادایس» با یک هفته اکران به آن رسیده است. کمندی «تخته گاز» نیز با تکیه به باز یگران و محتوای عامه پسند خود پس از ۲۳ روز یک میلیاردی شده و «سراز» نیز در آستانه نیم میلیارد فروش است. در قعر آمار فروش سه فیلم کودک «مین و اکوان»، «اسکی باز» و «سندباد و سار» و همچنین فیلم «ترانه» قرار گرفته که روی نیم میلیارد هم نفر وخته‌اند. هر چند «نامی» ساخته علیرضا صمدی نیز به رغم تکیه بر ستاره پولساز چون باران کوثری، پس از هفت هفته اکران تنها توانسته ۸۱ میلیون در گیشه فروش داشته باشد. فیلمی که متقاضی حضور در سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر بود و در پی راه یافتن به جشنواره، دو سال تعویق اکران شد و امسال نیز به دلیل همزمانی با آثاری چون «هارموز» شکست سنگینی را متحمل شده است.

با این اوصاف و با تکیه بر آمار اکران زمستانه سال ۹۶ که با اکران بیش از ۳۰ فیلم به بیش از ۴۶ میلیارد تومان فروش دست یافته بود، امسال و با اکران بیش از ۲۸ فیلم در فصل زمستان تا کنون و با در نظر گرفتن کمندی «هزارپا» که یک هفته به اندازه یک فصل فروش انجام داد و اکران آن تا اواخر دی در برخی شهرستان‌ها ادامه داشت، باید دید اکران زمستانه ۹۷ به چه سرانجامی دست خواهد شد.

که روزهای ابتدایی جشنواره سپری می‌شود، در عرض یک هفته توانسته فروش خود را به بیش از یک میلیارد برساند و فرضیه زمان سه‌سوخ اکران را که به روزهای نزدیک به شروع جشنواره اطلاق می‌شود، تا حدودی منتفی سازد.

از صدر نشینی بمب تا قعر نشینی بی‌نامی

در صدر جدول فروش اما همچنان «مب» یک عاشقانه، پس از هشت هفته اکران و با در اختیار داشتن ۶۵ سالن سینما همچنان پیش‌ساز و در مرز هفت میلیاردی شدن است. کمندی -اکشن «قانون مورفی» ساخته رامند جوان نیز پس از ۳۰ روز و با نمایش در ۱۸۴ سالن سینمای در سطح کشور، باز مرز ۶.۵ میلیارد عبور کرده است و از کمندی «هارموز» کمال تبریزی، که پس از هفت هفته اکران و در اختیار داشتن ۱۱۰ سالن سینما هنوز ۶ میلیاردی است، پیشی گرفته است. «کلمبوس» هاتف علیمردانی نیز به رغم تمام انتقادات پس از هشت هفته، با در اختیار داشتن ۸۵ سالن سینما و با فروش ۴.۵ میلیاردی خود، از دیگر پر فروش‌های جدول اکران است. فانتزی-موزیکال «پیشونی سفید ۲» ساخته سید جواد هاشمی امانتست به دیگر آثار سینمایی کودک موفق تر ظاهر شده است. این فیلم نیز پس از ۱۱۵ روز و با نمایش در ۳۰ سالن سینما، چهار میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان فروش داشته است و

نیم‌نگاه

«قانون» از دیداری عصر گاهی با جمال میرصادقی، نویسنده و مدرس دانشگاه گزارش می‌دهد

دیدار با یک ذهن جوان

میرصادقی دایم در حال آموزش دادن است و در همین دیدار کوتاه هم، توصیه‌هایی برای پیشبرد نوشته‌های دوستداران ادبیات داستانی دارد «توصیه من این است که اول در دو صفحه خلاصه را بنویسید که با داتان نرود بدون این که به اول شخص یا دوم شخص یا حقیقت مانند کاری داشته باشید. بعد مثل بچه‌ای این را ترتیب کنید. بنید به نثری می‌خواهید؛ نثر گفتاری یا نوشتاری. هر گز سراغ نثر ژورنالیستی نروید. توصیه من این است که هیچ‌وقت نثر ادبی و نوشتاری به کار نبرید. چون سنگ گراست. طرف شعر است و رسیدن به آن کمی مشکل است. از بین نویسنده‌هایی که سبک نوشتاری دارند تنها گلستان است که جنبه شاعرانه دارد و خیلی‌های دیگر که نثر ادبی نوشتاری دارند، نثر کهنه‌ای دارند. به سراغ نثر گفتاری بروید. مثل جلال آل احمد که در قصه‌ها نقل وقایع می‌کند. قصه‌هایش خصوصیت روانشناختی دارند. نثر گفتاری یعنی همان جوری که حرف می‌زنید، بنویسید. ممکن است خیلی جاها گیر کنید. شمار هر موضوعی را که در ذهن دارید می‌توانید بگویید و بیاورید چون ذخیره ذهنی دارید ولی اغلب در کلمات گیر می‌کنیم. برای ذخیره سازی کلمات باید زیاد بخوانیم. احمد محمود نثر خوبی دارد و در این زمینه بسیار کمک‌تان می‌کند. شاهکارش هم داستان همسایه‌هاست و یکی از قوی‌ترین رمان‌های ایرانی است. یک صفحه از کتاب را بخوانید و ببینید. بعد به ذهن‌تان مراجعه کنید و از روی همان صفحه رونویسی کنید. به‌طور اول کار گیر می‌کنید ولی به مرور، کلمات ذخیره ذهن می‌شوند و تمرین خوبی است. داستان امروز باید نقل روانشناختی فردی داشته باشد. انسان با روانش زندگی می‌کند. دوفنر از ماشیه هم فکر نمی‌کنیم. خصوصیات اخلاقی و روانی ما متفاوت است. به همین دلیل می‌بینیم در طی زمان‌های مختلف، نویسنده‌های بزرگ و در طی گذر زمان، روایت‌شان به تناسب زمان با رعایت همین ویژگی فرق می‌کند. وقتی زمان عوض می‌شود برخورد نویسنده‌ها هم بر خورد عاطفی است. مثلا عشق آن موقع‌ها چه جوری بوده و الان به چه شکل است. به همین دلیل داستان هر گز نخواهد مرد. همیشه می‌آید و ادامه دارد». او تأکید دارد که چندعامل را در نوشتن داستان‌ها حتما در نظر بگیرد؛ تجربه، مشاهده و بینش و شناخت و حتما با داتان باشد در حیطه داستان ایدئولوژی محور نباشد، انسان محور باشیید. در ادامه می‌گوید «من صمیمانه توصیه می‌کنم اگر می‌خواهید بنویسید، نیابید. از خودتان شروع کنید و از دیگری نیابید. انبار شما همیشه پر است. در کودکی یک جور بودید و نوجوانی و جوانی جوری دیگر. ذهن عوض می‌شود و وقایع را جور و اجور می‌بینید».

از دوفنر اسم می‌برد که خیلی در زندگی‌ش نقش داشتند؛ بهار و شفیع کدکنی. به گذشته باز می‌گردد و از روزهایش با یزین مفید می‌گوید. خاطراتی که چنان نسیم به صورتش می‌زند و هنوز برایش شغف انگیز است؛ «اول فکر کردم کتاب‌فروش می‌شوم. در دوره دبیرستان که ادبیات می‌خواندم با «یزین مفید» دوست بودم. یزین شعر و نمایشنامه می‌نوشت و من آن‌ها را می‌خواندم و من داستان می‌نوشتم و یزین می‌خواند و خلاصه کار‌های ما مدام با هم ردوبدل می‌شد. مفید خانواده فرهنگی داشته و من هر چه پر او نزدیک تر می‌شدم علاقه‌ام به نوشتن عمیق‌تر شد و الان که ۸۶ ساله هستم، اگر یک روز نویسم روزم روز نمی‌شود. نوشتن خشنودم می‌کند نوعی ارضای درونی به من دست می‌دهد».

یاد اولین داستانش که در مجله سخن چاپ شد، می‌افتد و می‌خندد «داستانی برای مجله سخن فرستادم. داستان من منتشر می‌شود حتی اسم روی جلد می‌آید. فکر کردم در حد یک سلب‌ریتی معروف شدم. ولی بعدا دیدم هیچ‌کس تحویل نگرفته، نه خانواده نه دانشگاه و نه حتی دوستانم. از همان جا فهمیدم که مانمی توانیم این توقع را داشته باشیم که به عنوان نویسنده شناخته شده باشیم».

تعداد بیشتر زنان در این حوزه که به دیدارشان آمده‌اند، باعث می‌شود که از کتاب «زنان داستان نویسنده نسل سوم» یاد کند «برای نوشتن کتاب زنان داستان نویسنده نسل سوم، من ۹۰ تا مجموعه خواندم و دیدم چه فورانی از زنان داستان نویس داریم. در نسل اول زنان ما فقط سیمین دانشور را داشتیم. در نسل بعدی پنج زن بودند و در نسل سوم انفجار زنان داستان نویس بود».

در جواب یکی از بچه‌ها که از او می‌پرسد چند بار جمال میرصادقی نویسنده به این فکر کرده که به درد این کار نمی‌خورد، می‌گوید «من به همه داستان نویس‌ها توصیه می‌کنم که جازنند. بارها شده که حس کنم به درد این کار نمی‌خورم. برای همین همیشه می‌گویم ناامید نشوید. ما دکتر و مهندس زیاد داریم ولی با وجود جمعیت هشتاد میلیونی، چقدر داستان نویس خوب داریم؟ بخوانید و یاد زیاد بنویسید و مایوس نشوید. من بعضی داستان‌هایم را بیست بار نوشته‌ام. اگر می‌خواهید نویسنده شوید حداقل به مدت سه ماه این تمرین را داشته باشید. ساعتی خاص را برای این کار اختصاص دهید و همیشه همان ساعت را مشغول نوشتن شوید و هر وقته‌ای را بنویسید. داستان را شبیه‌محبوبی ببینید. داستان‌های کوتاه ما اگر از داستان‌های فرنگی سر نباشد از آن‌ها کمتر نیست. من تقریبا بیست، سی سال پیش که سفری به آمریکا داشتم مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه از جمله داستان‌های خودم را دیدم که مردم آنجا اعتقاد داشتند این‌ها فوق‌العاده است و این برام خیلی جالب بود».



نزدیک ببینیم. هیجان دیدن جایی که خلوتگاه چندساعته یکی از مفاخر ادبی ایران است، لبریزمان کرده. قدم به آن گوشه دنج می‌گذاریم. انبوه کتاب‌های انباشته شده در قفسه‌ها و بیرون قفسه روی زمین به چشم می‌خورند. دور تا دور پر است از کتاب و نوشته. میزی پر از برگه و نوشته و کامپیوتری کوچک در کنار یکی از قفسه‌های کتابخانه جا خوش کرده است. در هم برهمی روی میز حکایت از کلمه‌هایی دارد که ساعت‌ها در این چهار دیواری پر نور خلق می‌شوند و جاری می‌شوند.

راستی نمی‌شود که دست خالی از خانه‌اش برویم. با سخته به پشت تختش می‌رود تا از کتاب‌هایش هدیه‌ای بدهد. در سرمای بعد از ظهر دی ماه خانه استاد را ترک می‌کنیم. با لیندنی هنگام خداحافظی بدرقه‌مان می‌کند و می‌گوید: «حتما باز هم اینجا بیاین».